

چالش‌های عاطفی خانواده و تأثیر آن بر بزهکاری کودکان (مطالعه میدانی کودکان حاضر در کانون اصلاح و تربیت استان کرمان)

حسین پورمحمی آبادی^{۱*}، سید سیامک زند رضوی^۲

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

۲. استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، کرمان، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۵/۰۳)

چکیده

روابط خانوادگی، عامل تعیین‌کننده مهمی برای انتخاب شیوه رفتار نوجوانان در طول زندگی آنان است. پژوهش حاضر با توجه به وضعیت خاص و حساس کودکان، تأثیر فرهنگ درونی‌شده آنان بر رفتارهایشان در سنین بزرگسالی و اینکه موفقیت در ازبین‌بردن یا کاستن میزان یک مشکل وابسته به شناخت عوامل تأثیرگذار و موجد آن مشکل است، و با در نظر گرفتن موقعیت خاص استان کرمان به لحاظ قرار گرفتن در مسیر ترانزیت مواد مخدر، برای اولین بار در کانون اصلاح و تربیت استان یادشده انجام گرفته است. بنابراین، پس از تبیین مفاهیم، مطالعه میدانی ۵۶ مددجوی پسر کانون اصلاح و تربیت استان کرمان و با مصاحبه حضوری عمیق با همه کودکان حاضر در کانون، اطلاعات و داده‌های اولیه استخراج شد و پس از ورود داده‌ها به نرم‌افزار SPSS، نتایجی به این شرح به دست آمد: ۱. به جز سه نفر از کودکان یادشده، بقیه به شکل‌های مختلف شاهد اختلاف‌ها و درگیری والدین با یکدیگر بوده‌اند؛ ۲. به جز ۲۷ نفر از کودکان (حدود ۴۸ درصد)، بقیه بیان کرده‌اند والدینشان در حد مطلوب، به وضعیت عاطفی و روانی آنان توجه نمی‌کردند.

کلیدواژگان

بزهکاری، کودک، کانون اصلاح و تربیت، مشکلات عاطفی.

مقدمه

خانواده پایه و مبنای اجتماع و مسئول حفظ نسل، اجتماعی کردن فرزندان و فراهم کردن محیطی امن و صمیمی برای اعضای آن است. خانواده با آموزش مهارت‌های رفتاری و هنجاری متعارف تلاش می‌کند انسان‌های بهنجار و اجتماعی پرورش دهد، و سلامت و صلاحیت آیندگان را تضمین کند. در برابر این، خانواده می‌تواند مکانی خطرناک نیز برای کودکان باشد. عوامل گوناگون می‌تواند زمینه‌ساز تعارض میان زن و شوهر باشد و تداوم ناسازگاری منتج از عدم گذشت همسران به چالش‌های عاطفی و نابودی قانون خانواده می‌تواند منجر شود (۱۳۹۱).

والدینی که مهر و محبت، و مراقبت و کنترل را از فرزندان خود دریغ می‌کنند، کودکان خود را به پرخاشگری و بزهکاری سوق می‌دهند (اعزازی، ۱۳۷۶، ص ۲۱۰). نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد، کودکان بیش از بزرگسالان در برابر چالش‌های عاطفی خانوادگی آسیب‌پذیرند. نه تنها خشونت‌های جسمی، جنسی و روانی، بلکه مشاهده رفتار خشونت‌آمیز والدین نیز پیامدهای وخیمی برای کودکان دارد. به عقیده سیگل، کودکانی که فقط شاهد خشونت درون خانواده‌اند با کودکانی که قربانی این نوع خشونتند، تفاوت زیادی ندارد. علاوه بر مطالب یادشده درباره تأثیر خانواده در پیشگیری از بزهکاری یا تمایل کودکان به بزهکاری، توجه به آثار منفی فردی و اجتماعی بزهکاری کودکان و نوجوانان، در سراسر جامعه، و اهمیت مطالعه بزهکاری کودکان و نوجوانان در ایران به دلیل ساختار جمعیتی جوان آن، و با در نظر گرفتن نگرش دین اسلام راجع به اهمیت حفظ شئون کودک و تنظیم قواعد رفتار با وی، این مهم را که باید با به‌کارگیری دانش‌های گوناگون، وضعیت کودکان متهم یا مجرم را بررسی و عوامل تأثیرگذار بر جرم را شناسایی و راه‌حل‌های مناسب را جست‌وجو و پیشنهاد کرد، ضرورت می‌یابد. رعایت این مسئله باعث می‌شود با درک و شناختی صحیح بتوانیم واکنش مناسب و منطقی را به‌نحو کارآمد برای پیشگیری از بزهکاری کودکان و جلوگیری از تبدیل شدن آنان به بزهکاران حرفه‌ای در سنین جوانی و بزرگسالی انجام دهیم. علاوه بر مسائل یادشده، استان کرمان با توجه به موقعیت جغرافیایی و به‌ویژه قرار گرفتن در مسیر حمل‌ونقل مواد مخدر، شرایط خاصی دارد. بنابراین، به لحاظ شرایط

فرهنگی، جغرافیایی و اجتماعی ویژه، تأثیر مشکلات عاطفی خانواده بر بزهکاری کودکان حاضر در کانون اصلاح و تربیت این استان را از نزدیک مورد مطالعه میدانی قرار می‌دهیم، تا علاوه بر اینکه به لحاظ نظری و کاربردی به علت‌شناسی بزهکاری اطفال در آن استان و پیشنهاد راهکارهای پیشگیرانه می‌پردازیم، تحلیل و نتیجه نیز بهتر امکان‌پذیر باشد. نکته شایان توجه آن است که موفقیت در ازبین‌بردن یا کاستن از میزان یک مشکل، به شناخت عوامل موجهه یا تأثیرگذار بر آن مشکل وابستگی شدیدی دارد. با درک و شناخت عوامل به‌وجودآورنده بزهکاری و انجام‌دادن اقدامات عملی مناسب می‌توان زمینه‌های ارتکاب به آن را از بین برد. در واقع، بخشی از علل فقدان موفقیت در مبارزه علیه جرم کوشش نکردن در راه شناخت عوامل یادشده است. به هر حال، انجام‌دادن چنین تحقیق میدانی ضروری است تا با شناخت عاملی از عوامل مؤثر بر بزهکاری کودکان در استان کرمان، بتوان راهکارهای کاربردی و پیشگیرانه مناسبی را مطرح کرد. پژوهشی که در قالب رساله دکتری درباره کودکان و نوجوانان در معرض خطر که در سال ۱۳۸۸ انجام گرفت، نیز در این زمینه است. در پژوهش یادشده، ۱۶۵ نوجوان بزهکار کانون اصلاح و تربیت تهران با ۶۵ نوجوان غیربزهکار در مدارس تهران به روش نمونه‌گیری تصادفی انتخاب و بررسی شدند. یافته‌های این تحقیق نشان داد بیشتر بزهکاران همیشه از والدین خود کتک خورده بودند در حالی که بیشتر غیربزهکاران هرگز مورد خشونت جسمی قرار نگرفته بودند. برخی متخصصان آزار کودکان را نوعی بیماری طبی- اجتماعی می‌دانند که در همه جوامع و طبقات اجتماعی شایع است و از جمله مهم‌ترین علل خشونت و سوءرفتار علیه کودکان را اعتیاد پدر و مادر، فشار اقتصادی و نیاز مالی، ناآگاهی و فقر فرهنگی، مشکلات روانی پدر و مادر یا کودکان مطرح کرده‌اند. بنابراین، به منظور بیان راهکارهای مناسب و کارآمد پیشگیری و با توجه به بررسی میدانی کودکان حاضر در کانون اصلاح و تربیت استان کرمان، میزان تأثیر چالش‌های عاطفی خانواده بر بزهکاری کودکان یادشده، ارتباط میان جدایی پدر و مادر از یکدیگر و مشکلات عاطفی کودکان و اشکال مختلف مشکلات عاطفی خانواده‌های کودکان را در پژوهش حاضر بررسی خواهیم کرد.

روش پژوهش

در این پژوهش دو روش مطالعه میدانی و کتابخانه‌ای برای جمع‌آوری داده‌ها به کار گرفته شده است. ابزار گردآوری اطلاعات مصاحبه حضوری عمیق با همه ۵۶ کودک حاضر در کانون اصلاح و تربیت استان کرمان بوده است. برای استخراج یافته‌ها بخشی از اطلاعات که قابلیت ورود به نرم‌افزار SPSS را داشت، وارد و جدول‌های یک و دوبعدی تهیه شد که برای تحلیل و نتیجه‌گیری بیان خواهند شد. روش تحلیل مقایسه‌ای در مطالعه میدانی حاضر با توجه به مجموعه اطلاعات جمع‌آوری شده، روش توصیفی و استنباطی است و این تحقیق در بخش نظری، مبتنی بر رویکرد تبیینی - تطبیقی است.

مفاهیم

در این قسمت مفاهیم اصلی مرتبط با عنوان بیان می‌شود.

بزهکاری

به لحاظ اصطلاح حقوقی معادل جرم (هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل پیش‌بینی شده در قانون)، به‌ویژه در ارتباط با جرائم ارتكابی از سوی اطفال و نوجوانان به کار گرفته می‌شود و از نظر جرم‌شناسان بزهکاری کودکان و نوجوانان شامل همه خطاهای عمومی است که از سوی افراد بین ۱۲ تا ۲۰ سال ارتكاب می‌یابد (معظمی، ۱۳۸۹، ص ۶۹-۶۸). آنچه در این پژوهش ملاک عمل خواهد بود، اصطلاح حقوقی بزهکاری اطفال است.

کودک

کودک در لغت عبارت است از هر پسر و دختری که به سن نضج و رشد نرسیده باشد. به عبارت دیگر، کودک یا طفل در لغت به انسان نابالغ گفته می‌شود (معظمی، ۱۳۸۹، ص ۵۱). قوانین ایران تعریف مانع و جامعی از کودک به دست نمی‌دهد؛ در پاره‌ای از مواد قانونی، پایان دوره کودکی رسیدن به سن بلوغ شرعی است، در پاره‌ای دیگر، رسیدن به سن رشد است و در مواردی هم قانون‌گذار حداقل سن را برای اشتغال و شرکت در همه‌پرسی اعلام کرده است (آبروشن، ۱۳۸۴،

ص ۳۵). بر اساس ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱، کودکی در دختران و پسران، به ترتیب در سنین نه و پانزده سال تمام قمری پایان می‌یابد. به همین دلیل، ماده ۱۴۶ همان قانون مقرر می‌کند: «افراد نابالغ مسئولیت کیفری ندارند».

پیمان‌نامه حقوق کودک (که در تاریخ ۱۳۷۲/۱۲/۰۱ به‌طور مشروط به تصویب نهایی مجلس شورای اسلامی نیز رسیده است)، و پروتکل پالرمو نیز کودک را هر فرد زیر ۱۸ سال تعریف می‌کند (پورمحمی‌آبادی، ۱۳۸۹، ص ۱۲).

مشهور فقهای شیعه نیز سن بلوغ در پسر را ۱۵ سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری دانسته‌اند (ارسطا، ۱۳۸۱، ص ۲۵۰).

البته گروهی بر این باورند که اماره سن بلوغ (مه سال تمام قمری برای دختران و ۱۵ سال تمام قمری برای پسران) تکمیلی است، لذا شایسته است در مواردی که خلاف آن احراز شود، از آن عدول کنیم (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۶، ص ۱۷). مقنن در ماده ۹۱ قانون یادشده، تا حدودی استدلال یادشده را پذیرفته و مقرر کرده است: «در جرائم موجب حد یا قصاص هرگاه افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال ماهیت جرم انجام‌شده یا حرمت آن را درک نکنند یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آن‌ها به مجازات‌های پیش‌بینی‌شده در این فصل محکوم می‌شوند. تبصره- دادگاه برای تشخیص رشد و کمال عقل می‌تواند نظر پزشکی قانونی را استعلام کند یا از هر طریق دیگر که مقتضی بداند، استفاده کند».

با در نظر گرفتن استدلال بالا و تفاوت‌های متعدد موجود در قوانین جاری کشور که طبق هر یک از آن‌ها دوران کودکی برای هر امری در زمان خاصی پایان می‌یابد، مبنای تعریف کودک در پژوهش حاضر مواد ۸۸ تا ۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ خواهد بود که مسئولیت تام کیفری کودکان و نوجوانان در جرائم تعزیری را از پایان ۱۸ سال تمام شمسی در نظر گرفته‌اند.

چالش‌های عاطفی

چالش‌های عاطفی خانواده شامل خشونت، بی‌توجهی، کم‌توجهی یا افراط در توجه و محبت نسبت به کودکان است که به کاهش دلبستگی به پدر و مادر و احساس فشار، شکست،

سرخوردگی و ناکامی منجر می‌شود و زمینه‌های گرایش آنان به رفتارهای انحرافی و بزهکاری را فراهم می‌کند (پورمحمی‌آبادی، ۱۳۸۹، ص ۵۰-۴۷).

چارچوب نظری

نظریه‌هایی که درباره مشکلات عاطفی به چشم می‌خورد، بسیار متنوع است؛ برخی در سطح تحلیل فردی است و برخی ساختاری و اجتماعی، نظریه‌هایی که نگرش ساختاری و اجتماعی دارند، با بررسی نهادهای اجتماعی مانند خانواده، همسالان، مدرسه و رسانه، به مطالعه پدیده بزه و بزهکاری به عنوان پدیده‌ای در بستر شرایط اجتماعی و ساختاری می‌نگرند. پس با توجه به تمرکز این مقاله بر تأثیر چالش‌های عاطفی خانواده بر بزهکاری کودکان، دیدگاه‌هایی بررسی می‌شوند که رویکرد اجتماعی و ساختاری دارند و چون یک دیدگاه قادر به تبیین بزهکاری کودکان نیست، با تلفیق چند نظریه هماهنگ، کوشش می‌شود نظریه‌ای یکپارچه درباره پژوهش حاضر تدوین شود.

نظریه پردازان فرایند اجتماعی، مهم‌ترین عوامل جامعه‌پذیری افراد را نهاد خانواده، گروه همسالان و نهاد مدرسه می‌دانند. جوانانی که در خانواده متشنج و پرتنش بزرگ شده‌اند یا از پدر و مادر، یکی حضور نداشته باشد، یا از هم جدا شده باشند یا حمایت و علاقه در خانواده نباشد، به سوی عوامل جرم‌زای محیط کشیده می‌شوند. به عقیده سامپسون و لایب بهترین عوامل بستر خانواده که بر بزهکاری تأثیر قرار می‌گذارند، عبارت‌اند از نبود سرپرستی مادر، طرد پدر-مادرانه بچه و طرد عاطفی کودک از سوی پدر یا مادر. این عوامل خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهند. تأثیر این عوامل ساختاری بر بزهکاری غیرمستقیم است (ولد و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۴۰۳).

نظریه پردازان یادگیری اجتماعی معتقدند چون جرم رفتار اکتسابی است، افراد، روش‌ها و طرز تفکر مجرمانه را در رابطه نزدیک با دوستان مجرم خود فرامی‌گیرند (صدیق سروستانی، ۱۳۸۷، ص ۴۸).

ساترلند معتقد است کج رفتاری را که خود تجلی نیازها و ارزش‌های کلی است، نمی‌توان با همین نیازها و ارزش‌های کلی تبیین کرد (Satherland & Cressy, 1966, pp.77-83).

ساترلند معتقد بود اجتماعی شدن در آغاز دوران کودکی بسیار مهم است و بسیاری از مهم‌ترین

تعریف‌ها دربارهٔ درست و خطا در آن دوران فراگرفته می‌شود و در طول حیات به صورت باور درمی‌آید (ونیفری^۱، ۱۳۸۸، ص ۲۶۰). نظریه‌پردازان یادگیری اجتماعی، خشونت را مسئله‌ای می‌دانند که طی فرایندی به نام نمونه‌سازی آموخته می‌شود. در جوامع مدرن، فعالیت‌های خشونت‌بار و پرخاشگرانه پس از گذشت از سه منبع اصلی شکل می‌گیرند. برجسته‌ترین مدل‌ها، اعضای خانواده است (سیگل، ۱۳۸۵، ص ۲۷۷). این نظریه بیان می‌کند کودکانی که در خانواده‌های دارای شیوهٔ زندگی خشونت‌آمیز زندگی می‌کنند، ممکن است از راه یادگیری به این باور برسند که این رفتارها پسندیده است حتی اگر پدر و مادر به کودکان خود بگویند که خشن نباشند و در صورت خشن‌بودن کودکان، آن‌ها را تنبیه کنند، باز هم کودکان رفتار خود را بر اساس موارد مشهود خشونت پدر و مادر شکل می‌دهند. از این رو، کودکانی که شاهد رفتار پرخاشگرانهٔ پدر و مادر هستند، می‌آموزند که خشونت یکی از راه‌های موثر دستیابی به اهداف شخصی و کنترل دیگران است (معظمی و نجیب اصفهانی، ۱۳۹۱، ص ۶۵-۶۴).

نظریه‌پردازان کنترل اجتماعی فرض اصلی را بر این می‌گذارند که افراد به‌طور طبیعی تمایل به کج‌رفتاری دارند و اگر تحت کنترل قرار نگیرند، چنین می‌کنند (Reckless, 1973, pp.55-57). هیرشی^۲ و گاتفردسون^۳ مدعی‌اند که تربیت کودک نقش اساسی در ایجاد و رشد خویش‌داری دارد و ضعف تجارب تربیتی کودک، از جمله نبود نظارت به‌ویژه از ناحیهٔ مادر و ضعف دلبستگی به پدر، به کاهش سطح خویش‌داری و وقوع سطوح بالاتر رفتارهای مجرمانه می‌انجامد (وایت^۴ و هینز^۵، ۱۳۸۶، ص ۱۲۰).

هیرشی در آزمون نظریهٔ کنترل اجتماعی دریافت که دلبستگی جوانان به پدر و مادر، و گذران بیشتر اوقات فراغت با خانواده، گرایش جوانان را به بزهکاری کاهش می‌دهد. همچنین، تقید و

1. Winfree
2. Hirschi
3. Gottfredson
4. White
5. Haines

تعهد نسبت به نهادها و سازمان‌ها می‌تواند جوانان را در گروه‌های رسمی ادغام کند و موجب کنترل فردی و اجتماعی شود و رفتار افراد را منظم کند (احمدی، ۱۳۸۸، ص ۸۹).

نظریه فشار و فرسودگی کلی رابرت اگنیو^۱ صرفاً متوجه فرد یا سطحی جزئی از جامعه است و به آثار فشار و فرسودگی در سطح کلان جامعه نمی‌پردازد. وی به این موضوع که چرا افرادی که دچار نوعی حس فرسودگی و استرسند در معرض ارتکاب جرم بیشتری قرار دارند، به این شرح پاسخ می‌دهد که اعمال مجرمانه به‌طور مستقیم در نتیجه حالت‌های تأثیرگذار یعنی خشم، فشار، دلسردی و سرخوردگی و احساس خصمانه شکل می‌گیرد که این حالت‌ها نیز در پی روابط اجتماعی منفی پدید می‌آیند. به نظر اگنیو خشم، یأس و سرخوردگی، افسردگی و ترس و دیگر حالت‌های منفی جوانان که از فشار نشأت می‌گیرند، سبب می‌شود آن‌ها مرتکب جرم شوند و از میان این حالات، خشم، منشأ اصلی فشار و بزهکاری است. به نظر اگنیو یکی از منابع تولیدکننده فشار و فرسودگی، حضور انگیزش‌های منفی از جمله سوءاستفاده و غفلت از کودکان، تنبیه و درگیری خانواده است. رفتار پرخاشگرانه یا بزهکارانه ابزاری است که بسیاری از کودکان مورد سوءرفتار یا بی‌توجهی، از آن راه خصومتشان را نسبت به پدر و مادر خود بروز می‌دهند (معظمی و نجیب اصفهانی، ۱۳۹۱، ص ۶۶-۶۵). برخی از آن‌ها چون محیط خانه را محیطی امن و آرام نمی‌یابند، به گروه‌های بزهکاری می‌پیوندند که ایجادکننده احساس وابستگی است و اعضای آن به‌طور عمده از نظر سن و جنس یکسان و با مشکلات مشابه هستند. این گروه‌ها نقش بسیار مهمی در جامعه‌پذیری معکوس نوجوانان دارند (مهاجرین، ۱۳۸۷، ص ۸۴).

بدین ترتیب می‌توان فرض کرد که کودکانی که به علت شیوه غلط فرزندپروری، جامعه‌پذیری نامناسب در خانه دارند و در کودکی مورد سوءرفتار، خشونت و بی‌توجهی قرار گرفته‌اند، چالش‌های عاطفی خانواده به کاهش دلبستگی به پدر و مادر، و احساس فشار، شکست، سرخوردگی و ناکامی منجر می‌شود و به دلیل برآورده نشدن نیاز به برقراری روابط اجتماعی خاص

1. Robert agnew

با دیگران و نیاز به توجه، باورداشتن، تحسین‌شدن و همچنین احترام‌گذاشتن به خواسته‌های آنان، نگرش‌های خصمانه و ضداجتماعی فرد، برانگیخته شده و به تضعیف همبستگی و پیوند با گروه‌ها، فعالیت‌ها و هنجارهای نامتعارف منجر می‌شود و در نهایت نوجوانان را به رفتارهای انحرافی و بزهکاری سوق می‌دهد.

عناصر تأثیرگذار خانواده بر بزهکاری کودکان

محیط نامناسب خانوادگی تأثیر انکارناپذیری بر بزهکاری کودکان خواهد داشت. جرم‌شناسان برای پاسخ به این پرسش که کدام یک از مشکلات خانواده در بروز بزهکاری مؤثرند، مواردی مانند گسیختگی خانواده، وضعیت اشتغال والدین، اعتیاد اعضای خانواده، مشکلات مالی، پایین‌بودن سطح سواد والدین و مشکلات عاطفی را مطرح کرده‌اند.

گسیختگی خانواده

منظور از گسیختگی خانواده فقط طلاق یا ترک خانواده از سوی پدر و مادر نمی‌باشد، بلکه روابط نامناسب والدین با یکدیگر و نیز فقدان هر یک از آنها را که بر اثر بیماری، غیبت غیرارادی، مرگ یا اعمال مجازات محقق می‌شود، نیز شامل می‌شود. فقدان پدر یا مادر موجب حرمان از سرپرستی و حمایت آنان می‌شود و آثار جبران‌ناپذیری بر تربیت کودک خواهد گذاشت (پورمحمی‌آبادی، ۱۳۸۹، ص ۳۹).

پژوهش‌های متعددی تأثیر محرومیت از مادر، به‌ویژه پیش از پنج‌سالگی بر بزهکاری کودکان را ثابت کرده است (والک لیت^۱، ۱۳۸۶، ص ۱۸۴). نتایج مطالعه‌ای نشان داد تجربه رفتارهای متعارض پدر و مادر، نبودن عملکردهای مناسب و مشاهده پرخاشگری آنان از سوی کودکان، می‌تواند احتمال روی آوردن کودکان به خشونت و بزهکاری را در بزرگسالی افزایش دهد (همتی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۰).

وضعیت اشتغال والدین

اگر کار والدین از لحاظ نوع و زمان طوری باشد که وقت و فراغت لازم برای توجه بیشتر اعضای خانواده فراهم شود، فرزندان اوقات کافی برای تماس و ارتباط با آنان خواهند داشت و این امر باعث می‌شود یکی از رایج‌ترین رنج‌های روحی، یعنی حس محرومیت در فرزندان ایجاد نشود. ضمن آنکه از لحاظ الگوپذیری، اثر حضور والدین در شکل‌گیری مراحل روحی و تربیتی اطفال انکارناپذیر خواهد بود، بزهکاران به‌طور عام و اطفال بزهکار به‌طور خاص، به‌طور عمده از خانواده‌هایی‌اند که غالباً والدین آن‌ها به کارهای بسیار کم‌درآمد اشتغال دارند یا برای جبران کسری درآمد به انجام دادن کارهای اضافی و اصطلاحاً چندپیشگی روی آورده‌اند (نجفی توانا، ۱۳۸۲، ص ۹۶).

اعتیاد اعضای خانواده

والدین برای توفیق در اجرای وظایفشان طبیعتاً باید شخصیتی متعادل و سالم داشته باشند. والدینی که به هر دلیل در انجام دادن وظایفشان دچار ضعف و فتور می‌شوند، نه تنها از اعمال روش مستقیم تربیت ناتوان خواهند بود، بلکه به حالت غیرمستقیم نیز الگوی نامناسب برای فرزندان تلقی می‌شوند. مصرف مواد مخدر و الکل به‌طور عام، و اعتیاد به این مواد به‌طور خاص از جمله پارامترهای خطرناکی است که به شدت تربیت اطفال را دچار مشکل، نارسایی، در نهایت، موجب انحراف و نابهنجاری خواهد کرد (نجفی توانا، ۱۳۸۲، ص ۴). پژوهشگران متعددی در نتیجه پژوهش‌های خود، والدین یا خواهر و برادرهای مصرف‌کننده مواد را از جمله عوامل خطر خاص در خانواده می‌دانند که موجب اعتیاد کودکان به مواد مخدر می‌شود (خزائلی پارسا، ۱۳۸۸، ص ۶۰).

مشکلات مالی

وقتی محیط خانواده به سبب فقر و تنگدستی دائماً متشنج است، اطفال و نوجوانان از زندگی بیزار شده و با ارتکاب جرائم و اعتیاد در گرداب فساد غوطه‌ور می‌شوند (دانش، ۱۳۸۵، ص ۶). نتایج

برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد شرایط نامطلوب اقتصادی باعث افزایش جرم و خشونت‌آمیزبودن جرائم در حاشیه شهرها شده است (مهاجرین، ۱۳۸۷، ص ۱۰۹).

پایین بودن سطح سواد والدین

گاهی ناتوانی پدر و مادر در تربیت اطفال به دلایل مختلف، از جمله ضعف فرهنگی یا بی‌سوادی، فقر مادی و عدم تأمین حداقل نیازهای اولیه موجب می‌شود والدین نتوانند فرزندان خود را در برابر تهدیدهای اجتماعی به‌درستی هدایت و رهبری کنند. این ضعف در تربیت موجب نقیصه شخصیتی در برابر با مشکلات و مسائل روزمره خارجی شده و موجب می‌شود که کودک به‌شدت از ضعف و ناتوانی خود رنج ببرد و به‌مرور دچار عقب‌افتادگی شود. در چنین حالتی وی علاقه‌ای به بیرون‌رفتن و بازی با همسالان خود ندارد و دچار اختلال‌ها و اغتشاش‌های خلقی و عاطفی می‌شود (نجفی توانا، ۱۳۸۲، ص ۸۰).

مشکلات عاطفی

وظیفه والدین فقط تأمین خوراک، پوشاک و مسکن نیست، بلکه برآوردن احتیاج‌های عاطفی، اخلاقی و تربیتی را باید از مهم‌ترین تعهدات طبیعی آن‌ها به حساب آورد. ایجاد محیطی صمیمی، هماهنگ و امن به کودک شخصیت و منشی می‌دهد که به‌راحتی در برخورد با محیط خارج توان برابری و رفع معضلات را خواهد داشت (حسین پورمحمی‌آبادی، ۱۳۸۹، ص ۶۶). در این قسمت با در نظر گرفتن مطالب یادشده، مشکلات عاطفی را که بر بزهکاری کودکان مؤثرند به‌طور مجزا بررسی می‌کنیم.

افراط در توجه و محبت

محبت بیش‌ازاندازه و بی‌اعتنایی والدین از نقص‌های تربیتی محسوب می‌شود. تأثیر بی‌اعتنایی و اغماض بیش‌ازحد نسبت به اشتباهات و عیوب رفتاری، کودک را فردی مغرور، خودسر و خودپسند بار می‌آورد و موجب تضعیف قدرت مقاومت وی در برخورد با مشکلات و سختی‌های زندگی می‌شود (پورمحمی‌آبادی، ۱۳۸۹، ص ۴۷).

خشونت و تندخویی

خشونت با کودکان معضلی جدی و اساسی در سطح جهان است. به گزارش یونیسف تنها در ۱۶ کشور همه انواع تنبیه بدنی در هر شرایطی ممنوع است و این بدین معنا است که اکثر کودکان جهان، از این حق قانونی مساوی برخوردار نیستند تا از آن‌ها در برابر سوءرفتار در خانه‌هایشان حمایت کند (معظمی و نجیب اصفهانی، ۱۳۹۱، ص ۷۰). آمارها نشان می‌دهد سالانه به‌طور متوسط ۱۳۳ تا ۲۷۵ میلیون کودک در جهان شاهد خشونت خانگی هستند که این امر می‌تواند به‌شدت بر سلامت، رشد، شخصیت و تعامل اجتماعی کودک در بزرگسالی تأثیر بگذارد (پینه‌رو، ۱۳۸۷، ص ۹). برخی پژوهش‌ها در زمینه مرتکبان کودک‌آزاری حاکی از مسئولیت مستقیم پدر و مادر در بیش از ۸۷ درصد موارد ارتکاب است (ایروانیان، ۱۳۸۹، ص ۵۰).

سوءرفتار با کودکان همه اشکال آزار جسمی یا عاطفی، آزار جنسی، بی‌توجهی یا رفتارهای مبتنی بر بی‌مبالاتی یا رفتارهایی با هدف تجاری و بهره‌کشی را دربرمی‌گیرد که به آسیب‌رسانی‌های بالفعل یا بالقوه بر سلامتی، بقا، رشد یا مقام و منزلت کودک منجر می‌شود و در حیطه یک رابطه مسئولیت، اعتماد یا اعمال اختیارات فرد صورت می‌پذیرد (ایروانیان، ۱۳۸۹، ص ۵۹).

خشونت، پدیده‌ای جدید نیست، محققان بر این باورند که گرایش به خشونت در کودکان، پدیده‌ای مادرزاد نیست، در واقع، کودکان می‌آموزند که خشونت یکی از راه‌های مؤثر دستیابی به اهداف شخصی و کنترل دیگران است. نکته شایان توجه این است که گرایش به خشونت در کودکان صفتی است که می‌تواند تمایل به ارتکاب جرم در آنان را در زمان بزرگسالی افزایش دهد (معظمی و نجیب‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۷۱). بررسی‌های انجام‌گرفته در نقاط مختلف دنیا، گویای این واقعیت است که کودکان زیر پنج‌سال، بیش از دیگران، در خطر سوءرفتار قرار دارند زیرا عملاً بیش از بقیه وابسته و ناتوانند (محسنی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۷).

آثار سوءرفتار جنسی می‌تواند ویرانگر باشد، بنا بر تخمین‌های سازمان جهانی بهداشت در سال

۲۰۰۷، ۱۵۰ میلیون دختر و ۷۳ میلیون پسر زیر ۱۸ سال رابطه جنسی به عنف و سایر انواع خشونت‌های جنسی همراه با تماس فیزیکی را تجربه کرده‌اند. قسمت اعظم این خشونت جنسی توسط اعضای خانواده یا دیگر کسانی که در خانه کودکند، یا به آنجا رفت‌وآمد می‌کنند، اعمال می‌شود. بنا بر نتایج پژوهش‌ها، ۱۴ تا ۵۶ درصد موارد سوءاستفاده از دختران و تا ۲۵ درصد از موارد سوءاستفاده از پسران، توسط نزدیکان یا پدر و مادر انجام گرفته است (پینه‌رو، ۱۳۸۷، ص ۵۶). ترس کودکان و احساس گناه و شرمساری در این کودکان تجربه‌ای بسیار شایع است و ضربه روانی وارد شده، گاه تا دوران بزرگسالی نیز استمرار می‌یابد (معظمی و نجیب اصفهانی، ۱۳۹۱، ص ۷۲).

خطر خشونت علیه کودک، ناشی از عوامل مختلفی است، از جمله کیفیت روابط خانوادگی کودک، برخی شرایط خانواده و روابط اعضای خانواده و گاه ترکیبی از عوامل شخصیتی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در خشونت دخیل است. از عوامل مرتبط با خانواده، سطوح پایین آموزش و نداشتن مهارت‌های زندگی، مهاجرت، زندگی در مناطق جرم‌خیز و بیکاری، عواملی است که به فقر، خشونت، احساس فشار و محرمیت منجر می‌شود و خطر خشونت جسمی و روانی علیه کودکان را در چنین خانواده‌هایی افزایش می‌دهد. همچنین، خانواده‌های منزوی به لحاظ اجتماعی، خانواده‌های معتاد به مواد مخدر و به‌ویژه الکل و سوءمصرف روان‌گردان‌ها، و خانواده‌هایی که توانایی کنترل خشم خود را ندارند، بیشتر از سایر خانواده‌ها نسبت به فرزندان خود سوءرفتار و بی‌توجهی اعمال می‌کنند. بی‌توجهی یکی از دلایل اصلی مرگ‌ومیر و بیماری کودکان خردسال است (معظمی و نجیب اصفهانی، ۱۳۹۱، ص ۷۲).

کمبود ابراز محبت

اگر کودک در اولین سال‌های زندگی، از ب محبت محروم بماند، هسته اصلی و اساسی عصبانیت و بیماری‌های روانی در وی تکوین می‌یابد که بعدها در بزرگسالی منشأ خیلی از درگیری‌های عاطفی و اضطراب عمیق فرد می‌شود. کمبود محبت غالباً یکی از عوامل بسیار قوی است که اطفال و نوجوانان را به سوی ارتکاب بزهکاری سوق می‌دهد (پورمحمی‌آبادی، ۱۳۸۹، ص ۴۹). گاهی

دیده شده است که بعضی از کودکان بر اثر بی‌توجهی و بی‌مهری والدین خود به سرقت و زورگویی و ضرب و شتم دیگران کشیده شده‌اند. علت این امر نیز بر اساس بررسی‌های بسیار روان‌شناسان و متخصصان اطفال این است که بعضی از کودکان به علت اینکه در محیط خانواده مورد بی‌مهری و بی‌اعتنایی پدر و مادر قرار گرفته‌اند، به عنوان یک واکنش در مقابل این کمبود محبت، شروع به سرقت یا آزار و اذیت دیگران می‌کنند. در واقع، این قبیل کودکان تشنه محبتند و چون از سرچشمه محبت اولیا سیراب نمی‌شوند، برای انتقام و جلب توجه اولیای خود به ارتکاب چنین اعمالی دست می‌زنند. به عبارت دیگر، انگیزه ارتکاب جرم در کودکان یادشده همانا خودنمایی و میل به شناخته‌شدن و به حساب آمدن است. برای رفع این عادت ناشایست، هیچگونه تنبیه و تهدیدی، هر چند سخت و شدید باشد، مؤثر نیست، مگر اینکه پدر و مادر علت اصلی را بیابند و به طفل محبت کرده، و او را نوازش کنند (شامبیاتی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۴-۲۱۱).

کمبود ابراز محبت علاوه بر آثار یادشده، سبب خواهد شد کودک با قبول عضویت در گروه، مورد حمایت، هدایت و ملاحظت قرار گیرد. اطفال و جوانانی که در خانواده خود مورد توجه نبوده‌اند و دائماً سرکوب و تحقیر شده‌اند، با قبول عضویت در گروه و با ایفای نقشی در اجتماع، اگر چه مجرمانه باشد، می‌خواهند شخصیت خود را بشناسانند (دانش، ۱۳۸۵، ص ۹۵).

البته شایان ذکر است که آن‌ها به لحاظ شرایط سنی، دنبال‌الگو و مدلی برای خود می‌گردند و در نتیجه، احتمال جذب شدن در گروه‌های سنی بزرگتر که متشکل از افرادی است که بیشتر عمر خود را در معابر و گذرگاه‌ها گذرانده و همه نوع خلاف و خلافکار را دیده و تجربه کرده‌اند، بالا می‌رود (دانش، ۱۳۸۵، ص ۱۱۶).

آثار مشکلات عاطفی

در ترسیم نظریه جامع بزهکاری جنسی، تربیت خشن از سوی پدر و مادر و در نتیجه، رشد احساس شدیدی از خشم و تنفر را از عناصر اساسی در بزهکاری جنسی دانسته‌اند و به دنبال آن، گروهی از جرم‌شناسان، ضعف وابستگی ناشی از روابط نامطلوب پدر و مادر با کودک را با ارتکاب جرائم جنسی مرتبط دانسته‌اند (معظمی و مهدوی، ۱۳۸۸، ص ۹۴).

یکی از متداول‌ترین پیامدهای مشکلات عاطفی خانواده علیه کودکان، فرار از خانه است، کودکانی که از آنان سوءاستفاده جنسی می‌شود، یا به شدت به آن‌ها بی‌توجهی شده است، یا خشونت را در خانه تجربه کرده‌اند، ممکن است از خانه فرار کنند یا به زندگی خیابانی کشیده شوند که این مسئله آن‌ها را بیشتر در معرض خطر سوءاستفاده جنسی یا استثمار قرار می‌دهد (معظمی و نجیب اصفهانی، ۱۳۹۱، ص ۷۴). خطر بزهکاری کودکان نیز بر اثر مشکلات عاطفی خانواده افزایش خواهد یافت. زیرا عواملی که سلامت روانی انبوهی از کودکان را به خطر می‌اندازد، عبارت است از تجربه درگیری کودکان با عملکرد مخرب خانوادگی مانند تضاد، گسیختگی خانواده، بی‌نظمی در خانواده و نظارت بر رفتار فرزندان، و به‌طور کلی شیوه غلط فرزندپروری که به تضعیف دل‌بستگی، احساس فشار، محرومیت، خشم و سرخوردگی و در نهایت نگرش‌های ضداجتماعی و بزهکاری منجر می‌شود. نتایج پژوهشی درباره مجرمان خطرناک نشان داد ۷۲ درصد آنان پدر و مادر خود را به علت فوت، جدایی و طلاق از دست دادند و بیش از نیمی از آنان، نوعی از سوءرفتار، غفلت یا طرد را گزارش کرده بودند. این پژوهش نشان داد اعتیاد به الکل پدر و مادر دستگیرشده، ۲۲ درصد در برابر ۲ درصد از جمعیت گواه و اعتیاد به مواد مخدر پدر و مادر مجرمان، ۱۲ درصد در برابر ۴ درصد جمعیت گواه بوده است (Naomi et al., 2005, p.9).

پژوهش درباره دختران فراری مددجوی بهزیستی استان تهران نشان داد ۸۰ درصد آنان، پیشینه کودک‌آزاری عاطفی، محرومیت از محبت مادر، ضرب و شتم، فحاشی، سرزنش و تحقیر از سوی مادر را که به قطع رابطه عاطفی با مادر منجر شده است، در زندگی خود داشته‌اند و ۶۵ درصد دخترانی که پدران آن‌ها اعتیاد و انحراف اخلاقی داشته‌اند، پیشینه روابط نامشروع و ازدواج مجدد داشته‌اند (معظمی و مهدوی، ۱۳۸۸، ص ۹۲).

مطالعه پیشینه زندگی زنان زندانی، اهمیت رابطه قربانی‌بودن در دوران کودکی و حرفه جنایی بعدی آنان را نشان می‌دهد. بسیاری از آنان بعدها با مشکلات اعتیاد نیز دست‌به‌گریبان می‌شوند (معظمی و نجیب اصفهانی، ۱۳۹۱، ص ۷۵).

یافته‌های تحقیق

بر اساس یافته‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه با ۵۶ کودک پسر حاضر در کانون (مددجویان کانون)، داده‌های زیر به دست آمد:

- در بررسی گروه پژوهش‌شونده، ۶۴/۳ درصد از کودکان بیان کردند که پدر و مادرشان همیشه با هم زدوخورد و مشاجره داشته‌اند، ۱۹/۶ درصد گفتند علاوه بر مشاجره لفظی در برخی اوقات زدوخورد داشتند، ۷/۱ درصد بیان کردند پدر و مادرشان بعضی اوقات با هم مشاجره لفظی داشتند و فقط ۵/۴ درصد آن‌ها رابطه پدر و مادر را در خانه، خوب ارزیابی کردند.
- پدر و مادر ۷۶/۸ درصد از کودکان با یکدیگر زندگی می‌کردند و ۲۳/۳ درصد آن‌ها زندگی جدای از یکدیگر داشتند. از میان این ۲۳/۳ درصد، ۱/۸ درصد به علت ازدواج مجدد پدر، ۵/۴ درصد به دلیل طلاق و ۱۶/۱ درصد به دلیل فوت یکی از والدین بوده است.
- ارزیابی‌ها درباره رسیدگی والدین به وضعیت عاطفی و روانی کودکان بین ۱۳ کودکی که پدر و مادرشان با هم زندگی نمی‌کنند (۲۳/۳ درصد)، نشان داد ۵۳/۸ درصد کودکان یادشده معتقدند، والدینشان اصلاً به وضعیت عاطفی و روانی آنان رسیدگی نمی‌کنند، ۲۳/۱ درصد بر این باورند که والدینشان تا حدودی به وضعیت عاطفی و روانی آنان رسیدگی می‌کنند و فقط ۲۳/۱ درصد آن‌ها پاسخ دادند که والدینشان زیاد به وضعیت عاطفی و روانی آنان رسیدگی می‌کنند.
- درباره زندانی بودن فردی از اعضای خانواده ۴۱/۱ درصد کودکان پاسخ مثبت دادند و ۵۸/۹ درصد پاسخ منفی دادند که پدر با ۱۲/۵ درصد و برادر با ۱۶/۱ درصد بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند. ۱۲/۵ درصد کودکان (هفت کودک دیگر) نیز به زندانی بودن سایر اعضای خانواده که به ترتیب پاسخ‌ها شامل مادر، خواهر و برادر، پدر و مادر، عمو، پدر و برادر، پدر و مادر و خواهر و برادر، و مادر و دایی و پدر بزرگ می‌باشند، اشاره کردند. از بین این ۲۳ کودک (همان ۴۱/۱ درصد) بیشترین فراوانی درباره دلیل زندانی شدن

اعضای خانواده را حمل مواد مخدر با ۶۰/۹ درصد به خود اختصاص داده است. سپس، به ترتیب ۱۷/۳ درصد سرقت، ۸/۶ درصد قتل، و پنج کودک دیگر نیز به ترتیب، دعوا، جرائم راهنمایی و رانندگی، حمل سلاح، حمل اسناد دیگران و خرید اسناد مجعول بیشترین فراوانی را داشتند.

- درباره وضعیت اشتغال پدر (به جز ۸/۹ درصد از کودکان که به سؤال مربوطه پاسخگو نبودند)، پدر ۷۱/۴ درصد از کودکان شاغل، ۳/۶ درصد بیکار، ۱۰/۷ درصد از کارافتاده و ۳/۶ درصد بازنشسته بودند، اما مادران ۴۵ نفر از ۵۶ کودک یعنی ۸۰/۴ درصد، خانه‌دار و بقیه کار می‌کردند.

- در بررسی اعتیاد اعضای خانواده، ۳۹/۳ درصد کودکان دارای فرد یا افراد معتاد در میان اعضای خانواده خود بودند. بدین تفصیل که ۲۵ درصد پدر، ۱/۸ درصد مادر، ۵/۴ درصد برادر و ۳/۶ درصد پدر، مادر و خواهر (هر سه) کودکان حاضر در کانون، معتاد به مصرف مواد مخدر بودند.

- در ارزیابی وضعیت اقتصادی گروه پژوهش‌شوندگان، ۳۳/۹ درصد ضعیف، ۳۰/۴ درصد متوسط و ۳۵/۷ درصد خوب محاسبه شد. در بررسی تحصیلات پدر کودکان مورد پژوهش (به جز ۳/۶ درصد از کودکان که به این گزینه پاسخگو نبودند)، ۳۹/۳ درصد بی‌سواد، ۲۱/۴ درصد تحصیلات ابتدایی، ۱۶/۷ درصد تحصیلات راهنمایی و ۱۹/۶ درصد تحصیلات دیپلم داشتند. در این ارزیابی تحصیلات مادر افراد مورد مطالعه، ۴۴/۶ درصد بی‌سواد، ۲۳/۲ درصد تحصیلات ابتدایی، ۱۶/۷ درصد تحصیلات راهنمایی، ۱۴/۲ درصد تحصیلات دیپلم و ۱/۷ درصد دارای تحصیلات کارشناسی بودند.

- در بررسی انواع مشکلات عاطفی موجود در خانواده‌ها، ۷۳/۲ درصد غفلت و بی‌توجهی، ۱۶ درصد خشونت روانی و ۵/۳ درصد خشونت جسمی، به ترتیب، بیشترین فراوانی را به خود اختصاص دادند و از بین ۵۶ کودک فقط ۳/۷ درصد از کودکان، خانواده خود را بدون هیچ نوع مشکل عاطفی معرفی کردند.

- درباره نحوه برخورد پدر و مادر، زمانی که کودکان کار خطایی را انجام می‌دادند، ۸۲/۲ درصد بازخواست کردن، ۱۷/۸ درصد بی‌اعتنابودن را مطرح کردند.

تحلیل یافته‌ها

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مشکلات عاطفی در خانواده‌های اکثر کودکان وجود داشته است، به طوری که خشونت شدید (یعنی مشاجره دائمی والدین و زدوخورد یکدیگر) در خانواده ۶۴/۳ درصد کودکان مورد پژوهش به‌وفور تکرار می‌شده است. به علاوه، ۱۹/۶ درصد آنان نیز علاوه بر اینکه به مشاجره همیشگی والدین با یکدیگر اشاره کردند، به صراحت به زدوخورد والدینشان که گاهی نسبت به هم انجام می‌دادند، اشاره کردند. نکته دیگر اینکه ۱۷/۸ درصد از کودکان در مواجهه با عمل خطایی که انجام می‌دادند، با واکنشی مناسب از سوی والدین مواجه نمی‌شدند. مشکلات عاطفی موجود در خانواده‌های کودکان مورد پژوهش (که بر اساس مبانی نظری پیش‌گفته تأثیر قابل توجهی بر بزهکاری کودکان دارند) به ترتیب میزان فراوانی، غفلت و بی‌توجهی، خشونت روانی و خشونت جسمی بوده است.

بر اساس پژوهش‌های انجام‌گرفته، غفلت و بی‌توجهی نسبت به ۵۷ درصد بزهکاران نوجوان، ۵۸ درصد در جرائم علیه اموال و ۴۹ درصد در جرائم خشونت‌بار نقش داشته است (معظمی و مهدوی، ۱۳۸۸، ص ۹۵).

مقایسه یافته‌های به‌دست‌آمده از ارزیابی وضعیت رسیدگی والدین به وضعیت عاطفی و روانی کودکانی که والدینشان با هم زندگی نمی‌کنند (۲۳/۳ درصد از کودکان مورد پژوهش) با یافته‌های ارزیابی مشابه درباره کودکانی که پدر و مادرشان با یکدیگر زندگی می‌کنند، نشان داد با جدایی پدر و مادر، رسیدگی به نیازهای عاطفی و روانی کودکان مختل می‌شود و این اختلال، کودکان در شرایط دشوار را به وجود خواهد آورد. توضیح آنکه ۱۷/۱ درصد از ۴۱ کودکی که پدر و مادرشان با یکدیگر زندگی می‌کنند، معتقدند والدینشان اصلاً به وضعیت عاطفی و روانی آنان رسیدگی نمی‌کنند، ۲۴/۴ درصد آن‌ها بر این باورند که والدینشان تا حدودی به وضعیت عاطفی و روانی آنان رسیدگی می‌کنند و از همه مهم‌تر آنکه ۵۸/۵ درصد آنان پاسخ دادند که والدینشان زیاد به

وضعیت عاطفی و روانی آنان رسیدگی می‌کنند. با وجود این، نتیجه منطقی که بررسی و تحلیل داده‌ها نیز تأییدکننده آن است، اثبات فرضیه اصلی پژوهش حاضر یعنی «وجود رابطه بین چالش‌های عاطفی خانواده علیه کودکان و بزهکاری آن‌ها» است.

جدول ۱. توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب وضعیت رابطه پدر و مادر در خانه

درصد	فراوانی	رابطه پدر و مادر در خانه
۵٫۴	۳	خوب بود.
۷٫۱	۴	بعضی اوقات با هم مشاجره لفظی داشتند.
۱۹٫۶	۱۱	علاوه بر مشاجره لفظی، زدوخورد نیز در برخی اوقات داشتند.
۶۴٫۳	۳۶	همیشه با هم زدوخورد و مشاجره داشتند.
۳٫۶	۲	بی‌پاسخ
۱۰۰	۵۶	جمع

جدول ۲. توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب نوع مشکل عاطفی

درصد	فراوانی	نوع مشکل عاطفی
۷۳٫۲	۴۱	غفلت و بی‌توجهی
۵٫۳	۳	خشونت جسمی
۱۶	۹	خشونت روانی
۳٫۷	۲	هیچکدام
۱٫۸	۱	بی‌پاسخ
۱۰۰	۵۶	جمع

جدول ۳. توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب وضعیت رسیدگی والدین به وضعیت عاطفی و روانی قبل از ورود به کانون

درصد	فراوانی	رسیدگی والدین به وضعیت عاطفی و روانی
۲۵٫۰	۱۴	اصلاً
۲۵٫۰	۱۴	تا حدودی
۴۸٫۲	۲۷	زیاد
۱٫۸	۱	بی‌پاسخ
۱۰۰	۵۶	جمع

جدول ۴. توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب رسیدگی والدین به وضعیت عاطفی و روانی کودک قبل از ورود به کانون بر اساس زندگی کردن پدر و مادر با هم

جمع	خیر	بله	زندگی کردن پدر و مادر با هم	
			فراوانی	درصد
۱۴	۷	۷	فراوانی	اصلاً
۲۵۹	۵۳٫۸	۱۷٫۱	درصد	
۱۳	۳	۱۰	فراوانی	تا حدودی
۲۴٫۱	۲۳٫۱	۲۴٫۴	درصد	
۲۷	۳	۲۴	فراوانی	زیاد
۵۰٫۰	۲۳٫۱	۵۸٫۵	درصد	
۵۴	۱۳	۴۱	فراوانی	جمع
۱۰۰٫۰	۱۰۰٫۰	۱۰۰٫۰	درصد	

جدول ۵. توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب نحوه برخورد پدر و مادر با آنان زمانی که کار خطایی انجام می‌دادند

درصد	فراوانی	نحوه برخورد والدین
۸۲٫۲	۴۴	بازخواست می‌کردند.
۱۷٫۸	۱۲	بی‌اعتنا بودند.
۱۰۰	۵۶	جمع

این پژوهش در ادامه پژوهش معظمی و نجیب اصفهانی (۱۳۹۱) با عنوان «تأثیر خشونت‌های خانوادگی بر بزهکاری کودکان و نوجوانان» انجام گرفت. پژوهش معظمی و نجیب اصفهانی میان ۱۳۱ مددجوی کانون اصلاح و تربیت تهران را به عنوان گروه پژوهش‌شونده و ۷۵ نفر را به عنوان گروه گواه (که از میان ملاقات‌کنندگان مددجویان در کانون انتخاب شدند) که با روش نمونه‌گیری تصادفی انتخاب و بررسی شدند، انجام گرفت و به یافته‌های متعددی دست یافت. از جمله درباره خشونت جسمی از سوی پدر و مادر در دو گروه بزهکار و غیربزهکار نشان داد که ۶۰٫۲ درصد (حدود ۱۲۴ نفر) از کودکان از سوی پدر و مادر تنبیه بدنی شده بودند.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد میزان تحصیلات پدر و مادر گروه مورد پژوهش به‌وضوح پایین بوده است (۳۹٫۳ درصد پدران و ۴۴٫۶ درصد مادران نشان بی‌سواد بودند) و فقط مادر ۱٫۸ از کودکان (یک کودک) تحصیلات دانشگاهی دارند.

نتایج بررسی داده‌های این پژوهش نشان داد فقر اقتصادی رابطه آشکاری با انواع مختلفی از مشکلات عاطفی علیه کودکان در خانواده دارد (۶۴/۳ درصد از کودکان در خانواده‌ای با فقر اقتصادی زندگی می‌کردند).

طبق نتایج این پژوهش بین اعتیاد اعضای خانواده و مشکلات عاطفی که والدین علیه کودکان اعمال می‌کنند، رابطه وجود دارد (حدود ۴۰ درصد از کودکان عضو معتاد در خانواده خود دارند). نتایج این پژوهش همسو با پژوهش‌های مهدوی (۱۳۸۸)، صادقی‌فر (۱۳۸۹) و معظمی و نجیب اصفهانی (۱۳۹۱) آشکار می‌کند که پدر و مادر اغلب مددجویان در مشاغل سطح پایین اشتغال داشته‌اند.

مشاهده روابط خشونت‌آمیز والدین با یکدیگر، در نقش‌پذیری شخصیت پرخاشگرانه کودکان مؤثر است. یافته‌های این تحقیق نشان داد پدر و مادر (۶۴/۳ درصد از کودکان همیشه با هم مشاجره و زدوخورد داشته‌اند و کودکان مورد پژوهش نیز شاهد روابط یادشده بوده‌اند).

با توجه به اینکه فرد یا افرادی از خانواده (۴۱/۱ درصد از کودکان، زندان را تجربه کرده‌اند و در این میان، پدر با ۱۲/۵ درصد و برادر با ۱۶/۱ درصد بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند و با در نظر گرفتن دلایل زندانی شدن اعضای خانواده (که حمل مواد مخدر ۶۰/۹ درصد را به خود اختصاص داده است)، تأثیر موقعیت جغرافیایی خاص استان کرمان (به لحاظ قرار گرفتن در مسیر حمل و نقل مواد مخدر) بر بزرگسالان این استان و به طریق اولی کودکان، که مهم‌ترین بزه‌دیدگان حمل و نقل مواد مخدر هستند، اثبات می‌شود.

نتیجه

خانواده‌هایی که توانایی و مهارت تربیت فرزندان را ندارند، خانواده‌هایی که کشمکش، خشونت و سوءرفتار در آن‌ها چشم‌گیر است و خشونت، تنها ابزار آنان است، قادر به جامعه‌پذیر کردن صحیح و سالم کودکان خود نیستند؛ در این زمینه عواملی مانند گسیختگی خانواده، وضعیت اشتغال پدر و مادر، مشکلات مالی، پایین بودن سطح سواد والدین و اعتیاد پدر و مادر، به‌ویژه سوءرفتار جسمی و روحی، و غفلت در خانواده، خطر انحراف و بزهکاری کودکان را به شدت افزایش می‌دهد.

بی توجهی و سوءرفتار مستمر نسبت به کودکان، سبب تضعیف دلبستگی کودکان به پدر و مادر، بی تعهدی و نادیده گرفتن اعتقادات و هنجارهای اخلاقی، و درگیر شدن در رفتارهای کج روانه می شود. طبق نظریه هیرشی^۱، بزهکاری زمانی اتفاق می افتد که پیوند فرد با جامعه ضعیف یا گسسته شود. طبق نظریه یادگیری اجتماعی، کودکان رفتار کسانی را که دوست دارند، فرامی گیرند. کودکان از پدر و مادر خشن و پرمشاجره خود می آموزند که برای حل مشکلات خود حربه پرخاشگری را به کار گیرند. طبق نظریه فشار، کج روی میان افراد محروم به دلیل شرایط اقتصادی- اجتماعی جامعه اتفاق می افتد. در نظریه فشار یکی از منابع تولید فشار، حضور انگیزش های منفی است، از جمله درگیری و اختلاف میان پدر و مادر، سوءرفتار و خشونت نسبت به کودکان و غفلت و بی توجهی نسبت به کودکان.

میان جدایی پدر و مادر از یکدیگر، به ویژه موارد فوت یکی از والدین (با ۱۶٫۱ درصد از ۲۳٫۳ درصد) و طلاق (با ۵٫۴ درصد از ۲۳٫۳ درصد) و میزان مشکلات خانوادگی همان طور که اشاره شد، از نظر آماری، رابطه معناداری است. علاوه بر این، میزان درگیری فیزیکی پدر و مادر (حضور انگیزش منفی)، ۶۴٫۳ درصد ارزیابی شد و این فراوانی به لحاظ آماری معنادار است.

میان اعمال خشونت درون خانواده نسبت به کودکان و بزهکاری آنها، رابطه معناداری وجود دارد. بر این اساس می توان اذعان کرد هر چه میزان خشونت و سوءرفتار در میان اعضای خانواده شایع تر باشد، احتمال اینکه کودکان به بزهکاری تمایل یابند، بیشتر است. مشکلات عاطفی مهم موجود در میان خانواده های کودکان مورد پژوهش به ترتیب میزان فراوانی آنها، عبارت است از غفلت و بی توجهی با ۷۳٫۲ درصد، خشونت روانی با ۱۶ درصد، و خشونت جسمی با ۵٫۳ درصد. به این ترتیب فرضیه اصلی این پژوهش یعنی تأثیر مشکلات عاطفی بر بزهکاری کودکان تأیید می شود. وجود فقر، اعتیاد، پایین بودن سطح سواد والدین، وضعیت اشتغال والدین نیز بر مشکلات عاطفی خانواده علیه کودکان تأثیرگذار است.

1. Hirschi

با توجه به یافته‌های پژوهش، به نظر می‌رسد بهترین راه مهار بزهکاری کودکان و نوجوانان، اجرای برنامه‌های پیشگیری از بروز مشکلات عاطفی خانواده علیه کودکان است و تحقق این امر مستلزم حمایت همه‌جانبه از خانواده است. برنامه حمایت چندوجهی است، از یک سو، شامل حمایت مالی، بهداشتی، اجتماعی و رفاهی از خانواده است و از سوی دیگر، آموزشی است که شامل آموزش شیوه‌های انتخاب همسر، شغل، مراقبت، فرزندپروری، تربیت فرزندان، داشتن رابطه صمیمانه با فرزندان، رابطه عاری از خشونت و مدیریت مشکلات است. همچنین راه‌کارهای زیر پیشنهاد می‌شود:

- برنامه‌های حمایت و کمک به کودکان بزه‌دیده مشکلات عاطفی درون خانواده.
- افزایش کارایی نظام آموزشی برای ارتقای سطح آگاهی و مهارت‌های کودکان در مواجهه با موارد موقعیت‌های خطرناک و مشکل‌آفرین، به‌ویژه درباره کودکان در معرض خطر.
- افزایش آگاهی عمومی جامعه در زمینه‌های انتخاب همسر مناسب، پیامدهای ازدواج ناموفق و تأثیرگذاری نحوه برخورد زن و شوهر بر فرزندان‌شان از طریق برگزاری کارگاه‌های آموزشی قبل و بعد از ازدواج و سایر اقدامات مشابه.
- حمایت سازماندهی‌شده حقوقی، مالی، عاطفی و اجتماعی از کودکان تک‌والد به همراه نظارت مستمر بر اجرای آن.
- اتخاذ تدابیر و سازوکارهای لازم برای اجرایی کردن راهکار خانواده جایگزین موضوع برخی مواد پیمان‌نامه حقوق کودک برای کودکانی که مهم‌ترین عامل بزهکاری یا تکرار بزهکاری آنان محیط خانوادگی اصلاح‌نشده است.
- به‌روزرسانی اطلاعات سازمان‌های دارای صلاحیت در زمینه کودکان در معرض خطر (کودکانی که والدین آن‌ها از یکدیگر جدا شده‌اند، کودکان تک‌والد، کودکان دارای والدین معتاد، کودکان معلول، کودکان بی‌سرپرست و جز آن) و اختصاص دادن اعتبارات لازم به آن‌ها توسط مسئولان به منظور طراحی برنامه‌های حمایتی مؤثر و کارآمد با کمک متخصصان مربوطه و با هدف پیشگیری از بزهکاری کودکان یادشده.

منابع و مأخذ

۱. احمدی، حبیب (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی انحرافات*. تهران: سمت.
۲. ارسطا، محمد جواد (۱۳۸۱). بازنگری در سن بلوغ و آثار فقهی قبل از بلوغ. *مجله طلوع*، شماره‌های ۳ و ۴، صفحات ۲۶۷-۲۳۲.
۳. اعزازی، شهلا (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش و ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر*. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
۴. ایروانیان، امیر، سیدزاده ثانی، مهدی، متولی‌زاده نایینی، نفیسه، جوانمرد، بهروز و ماجلو، محسن (۱۳۸۹). *کودک‌آزاری از علت‌شناسی تا پاسخ‌دهی*. تهران: خرسندی.
۵. آبروشن، هوشنگ (۱۳۸۴). *کودک‌آزاری و راه‌های مقابله با آن*. تهران: آریان.
۶. پورمحمی‌آبادی، حسین (۱۳۸۹). *بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر بزهکاری کودکان (مطالعه موردی کودکان حاضر در کانون اصلاح و تربیت استان کرمان)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، پردیس فارابی دانشگاه تهران.
۷. پینه‌رو، پائولو سرجیو (۱۳۸۷). *گزارش جهانی در مورد خشونت علیه کودکان*. ترجمه دفتر یونیسف در ایران، تهران: یونیسف.
۸. خزائلی پارسا، فاطمه (۱۳۸۸). *آموزش پیشگیری از سوء‌مصرف مواد در مهدهای کودک (طرح پژوهشی)*. تهران: مرکز تحقیقات سوء‌مصرف و وابستگی به مواد دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
۹. دانش، تاج‌زمان (۱۳۸۵). *طفل بزهکار کیست - روش اصلاح و تربیت او چیست*. تهران: کیهان.
۱۰. ساندر، والک لیت (۱۳۸۶). *شناخت جرم‌شناسی*. ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران: میزان.
۱۱. سیگل، لاری (۱۳۸۵). *جرم‌شناسی*. ترجمه یاشار سیفالهی، تهران: دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا.
۱۲. شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۸۵). *بزهکاری اطفال و نوجوانان*. تهران: ژوبین.

۱۳. صدیق سروسستانی، رحمت‌الله (۱۳۸۷). *آسیب‌شناسی اجتماعی* (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی). تهران: سمت.
۱۴. محسنی، منوچهر (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی*. تهران: طهوری.
۱۵. مرعشی شوشتری، سید محمدحسین (۱۳۷۶). *دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام*. جلد اول، تهران: میزان.
۱۶. معظمی، شهلا (۱۳۸۹). *بزهکاری کودکان و نوجوانان*. تهران: دادگستر.
۱۷. معظمی، شهلا و مهدوی، محمود (۱۳۸۸). اختلال در کارکرد رشدی خانواده و بزهکاری اطفال و نوجوانان. *تحقیقات زنان*، دوره ۳، شماره ۱، صفحات ۲۳-۱۲.
۱۸. معظمی، شهلا و نجیب اصفهانی، زینب (۱۳۹۱، بهار). تأثیر خشونت‌های خانوادگی بر بزهکاری کودکان و نوجوانان. *مطالعات پیشگیری از جرم*، دوره ۷، شماره ۲۲، صفحات ۸۶-۵۹.
۱۹. مهاجرین، رضا (۱۳۸۷). تأثیر حاشیه‌نشینی بر میزان بزهکاری در کلان‌شهرها. تهران: جنگل.
۲۰. مهدوی، محمود (۱۳۸۸). *اطفال و نوجوانان در معرض خطر*. پایان‌نامه دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
۲۱. نجفی توانا، علی (۱۳۸۲). *نابهنجاری و بزهکاری اطفال و نوجوانان از دیدگاه جرم‌شناسی مقررات داخلی و اسناد بین‌المللی*. تهران: راه تربیت.
۲۲. وایت، راب و هینز، فیونا (۱۳۸۶). *جرم و جرم‌شناسی*. ترجمه علی سلیمی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۳. ولد، جرج، برنالد، توماس و اسپینس، جفری (۱۳۸۷). *جرم‌شناسی نظری*. ترجمه علی شجاعی، تهران: سمت.
۲۴. وینفری، توماس ال (۱۳۸۸). *نظریه‌های جرم‌شناسی*. ترجمه سید رضا افتخاری، تهران: مردنیز.
۲۵. همتی، رضا (۱۳۸۳). عوامل مؤثر بر خشونت مردان علیه زنان. *رفاه اجتماعی*، دوره ۳، شماره ۱۹، صفحات ۲۵۶-۲۲۷.

- Lexcen (2005). *Mental health disorders (the neglected risk faros in juvenile delinquency)*. Edicted by Kirk Heillum, Naomi E., Sevin Goldstein & Richrd E., Redding, Oxford university.
27. Reckless, Walter (1973). *The crime problem*. New york: Appleton.
28. Sather land, Edvin, H. & Cressy Donald, R. (1966). *Principles of criminology*. Philadelphia: Lippincott.